

باز آرای ژئوپلیتیک در دریای جنوبی چین

محمد مسرور* - کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)
دکتر محمدحسن خانی - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق (ع)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱

چکیده

این مقاله به دنبال بررسی چگونگی بازآرای ژئوپلیتیک منازعه دریای جنوبی چین و همچنین تبیین راهبردهای بازیگران اصلی آن است. چین با اتخاذ سیاست ابهام استراتژیک در تلاش است تا هم از ادعاهای سرزمینی خود پشتیبانی کند و هم روابط خود با کشورهای همسایه را مدیریت کند. در مقابل کشورهای همسایه تلاش کرده‌اند تا به نحوی بر قدرت خود افزوده و موازنه قدرت را به نحوی در برابر توسعه‌طلبی‌های چین برقرار سازند. در این راستا کشورهای ساحلی اقدام به تقویت نیروی دریایی خود کرده، تلاش در جهت حل اختلافات درونی را در دستور کار قرار داده و نیز برای استفاده از چتر امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به مذاکره پرداخته‌اند. آمریکا سیاست موازنه بدون مهار را در قبال چین در پیش گرفته است و تلاش می‌کند تا چین را در چارچوب نظم فعلی بین‌المللی هدایت کند. این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، باز موازنه، دریای جنوبی چین، چین، آمریکا.

۱- مقدمه

تلاش برای کنترل بر منابع و تسلط جغرافیایی بر حوزه‌های پیرامونی یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها در طول تاریخ بوده است. اهمیت این مسئله برای امنیت کشورها گاهی تا آنجا پیش می‌رود که حیات و موجودیت آن‌ها می‌تواند بستگی تام به یک منبع طبیعی نظیر نفت، آب یک رودخانه و یا یک مسیر ارتباطی داشته باشد. باین حال کشورها در سطوح مختلف، وابستگی‌های متفاوتی نسبت به منابع و موقعیت‌های جغرافیایی دارند. از سوی دیگر از آنجا که سرزمین یکی از مهمترین مؤلفه‌های دولت-ملت‌های مدرن است هیچ دولتی به‌آسانی دست از سرزمین‌های خود هرچند فاقد منابع یا کارایی استراتژیک برای آن باشند نمی‌کشد و تلاش برای حفظ سرزمین یکی از کارویژه‌های اساسی دولت-ملت‌های مدرن است.

درحالی‌که در دوره جنگ سرد ابرقدرت‌ها و منافع‌شان تعیین‌کننده سرنوشت بسیاری از وقایع جهان بودند، در دوره پس از جنگ سرد جهان ماهیت چندقطبی پیدا کرده و امکان رشد هر چه بیشتر قدرت‌های منطقه‌ای فراهم گشت به‌گونه‌ای که مناطق و قدرت‌های منطقه‌ای از فرصت بیشتری برای تحرک بهره‌مند شدند و در برخی از مناطق تغییرات قدرت منجر به جابه‌جایی قطب‌های قدرت جهانی گشت (Mousavi Shafae & Naghdi, 2016: 149). بی‌تردید منطقه جنوب شرق آسیا مهمترین این مناطق است. در این منطقه دو سیستم زیرمنطقه‌ای وجود شمالی و جنوبی وجود دارند. سیستم شمالی حول مناسبات شبه‌جزیره کره شکل‌گرفته و سیستم جنوبی که کشورهای بیشتری را نیز شامل می‌شود پیرامون دریای جنوبی چین تشکیل می‌یابد (Shahandeh, 1995: 17).

دریای جنوبی چین^۱ در سال‌های اخیر به‌دلیل تنش‌های ایجاد شده به یکی از مهمترین نگرانی‌ها برای امنیت بین‌الملل تبدیل شده است. این منطقه علاوه بر داشتن منابع دریایی، ذخایر نفت و گاز یکی از مهمترین آبراهه‌های کشتیرانی و تجارت بین‌الملل است که سالانه هزاران کشتی از آن عبور می‌کنند. برخی آمارها حاکی از آن است که ارزش محموله‌های تجاری عبوری از این منطقه سالیانه بالغ بر پنج تریلیون دلار است. همچنین در این منطقه صدها جزیره وجود دارد که

1- South China Sea (SCS)/南中国海 in Chinese

بسیاری از آنها مورد مناقشه کشورهای ساحلی است. در این میان، قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا، انگلستان و استرالیا نیز نسبت به تحولات این منطقه حساس بوده و حتی اقدام به برگزاری رزمایش‌های مشترک نظامی با برخی کشورهای ساحلی کرده‌اند. دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای در تنش‌های دریای جنوبی چین باعث تشدید مسئله شده و پیچیدگی‌های بسیاری را بر آن تحمیل کرده است.

«همان‌طور که سرزمین آلمان خط مقدم نظامی جنگ سرد را شامل می‌شد، آب‌های دریای جنوبی چین ممکن است خط مقدم نظامی مناقشه بزرگ دهه‌های آینده را شکل دهند...» (Kaplan, 2016). این تعبیر رابرت کاپلان به‌خوبی گویای اهمیت منازعه دریای جنوبی چین و عمق ژئوپلیتیکی آن است. جایی که صف‌آرایی قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به تدریج ابعاد جدی‌تری به خود می‌گیرد و به آرامی در حال تبدیل شدن به کانون تراکم گسل‌های ژئوپلیتیکی دوران گذار پس از جنگ سرد است. در این منطقه از سوی چین و روسیه مانورهای مشترک برگزار می‌کنند و از سوی دیگر آمریکا، انگلیس، ژاپن، استرالیا و برخی کشورهای ساحلی گشت‌های مشترک دریایی تشکیل می‌دهند. درهم‌آمیختگی مسائل مختلف و هم‌پوشانی آنها در این حوزه به‌گونه‌ای است که می‌تواند بحران‌های چندلایه‌ای را نیز به وجود آورد. مهمترین مسائلی که در حوزه دریای جنوبی چین مطرح می‌شوند عبارتند از: خیزش نظامی و اقتصادی چین، حضور پررنگ‌تر ایالات متحده در منطقه آسیا-پاسفیک و روابط استراتژیک توکیو واشنگتن، آ.سه.آن، افزایش قدرت نیروهای دریایی منطقه، رقابت بر سر منابع و انرژی و در نهایت امنیت دریانوردی و تجارت. دریای جنوبی چین یکی از دریاهاى حاشیه‌ای اقیانوس آرام به شمار می‌آید و ناحیه‌ای در حدود سه و نیم میلیون کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد و شامل چند صد جزیره کوچک مرجانی، سنگی و... می‌شود. این جزایر فاقد هرگونه ساکنین بومی هستند و تنها در بخشی از آنها افرادی از طرف دولت‌ها برای اثبات ادعاهای شان سکونت داده شده‌اند. این منطقه به لحاظ منابع دریایی بسیار غنی است که به‌وسیله کشورهای منطقه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. همچنین مقدار نامشخصی از ذخایر نفت و گاز نیز در آن وجود دارد. کشورهای ساحلی این دریا عبارتند از جمهوری خلق چین (به همراه ماکائو و هنگ‌کنگ)، تایوان، فیلیپین،

مالزی، بروئی، اندونزی، سنگاپور و ویتنام. دریای جنوبی چین یکی از مهمترین آبراه‌های جهان است که سالانه بیش از ۷۰ هزار کشتی از این منطقه عبور می‌کنند و تنها در سواحل چین در این منطقه بیش از ۶۶۰ میلیون تن کالا جابجا می‌شود. روزانه بیش از ۱۷ میلیون بشکه نفت از تنگه ملاکا عبور می‌کند که تقریباً ۷ برابر کانال سوئز و ۱۷ برابر کانال پاناما است. همچنین تقریباً دو سوم ترانزیت جهانی LNG از مسیر دریای جنوبی چین می‌گذرد و قریب به ۵۰۰ میلیون نفر در سواحل دریای جنوبی چین به وسیله آن کار و تجارت کرده یا غذای خود را تأمین می‌کنند (Cahill, 2012: 2-4). بر این اساس در این نوشتار به دنبال بررسی چگونگی بازآرایی ژئوپلیتیکی این منازعه در ابتدای قرن بیست و یکم و همچنین تبیین راهبردهای بازیگران اصلی حاضر در آن هستیم.

۲- روش پژوهش

روش تحقیق مقاله توصیفی تحلیلی بوده و برای نگارش مقاله از اسناد و اطلاعات کتابخانه‌ای بهره برده شده است. همچنین تلاش شده است با توجه به در جریان بودن مسئله و تغییرات زیاد آن از جدیدترین منابع ممکن استفاده شود.

۳- پیشینه تحقیق

منازعه دریای جنوبی چین در طول چند دهه گذشته فراز و فرودهای بسیاری داشته است. ریشه‌های این منازعه را می‌باید در مناقشات عصر استعمار در منطقه جستجو کرد چرا که علی‌رغم وجود مرزهای طبیعی در منطقه، بخشی از مرزها به وسیله استعمارگران تعیین شده و یا بر اساس عملکرد آنها به عنوان حاکم برخی کشورهای منطقه در گذشته مورد ادعا قرار گرفته است. در این منطقه بیش از ۲۰۰ جزیره وجود دارد که شامل ۹ مجمع‌الجزایر می‌شوند و تعدادی از آنها از سوی کشورهای مختلف مورد مناقشه قرار گرفته‌اند. جزایر مورد مناقشه دریای جنوبی به پنج

گروه تقسیم می‌شوند. جزایر پراتا^۱ در شمال شرقی، پاراسل^۲ در شمال، اسپارتلی^۳ در جنوب، جزایر مک‌کلسفیلد بانک^۴ در مرکز و اسکاربورو شول^۵ در میانه شرقی قرار دارند. همه این جزایر از سوی چین و تایوان مورد ادعا قرار گرفته‌اند. درحالی‌که ادعاهای ویتنام تنها به جزایر پاراسل و اسپارتلی محدود می‌شود. از سوی دیگر فلیپین نیز درباره تعداد زیادی از جزایر اسپارتلی، جزایر مک‌کلسفیلد بانکو اسکاربورو شول ادعای مالکیت دارد. مالزی و برونئی تنها بر تعداد کمی از جزایر اسپارتلی ادعا دارند (Bader & Others, 2014: 3).

مجمع‌الجزایر پراتا، نزدیک خط عمق ۲۰۰ متری و با نزدیکی نسبی که به چین قاره‌ای دارد، عملاً نمی‌تواند جز از سوی جمهوری خلق چین یا تایوان مورد ادعا قرار گیرد که خود به مسئله وحدت چین باز می‌گردد. این مجمع‌الجزایر در حال حاضر تحت نظارت تایوان هستند.

اختلافات مرزی چین و ویتنام در هر دو عرصه دریایی و زمینی وجود دارد اما برخلاف اختلافات مرزهای زمینی که بسیار ناچیزند، اختلاف در مرزهای دریایی بسیار عمیق و مشکل‌آفرین بوده است. این اختلافات هم بر سر مناطق مورد اعتراض طرفین بوده است و هم بر سر مبنای حقوقی لازم برای تعیین حق حاکمیت طرفین مناقشه. مرز زمینی چین و ویتنام طی قراردادی بین چین و فرانسه در سال ۱۸۸۶ تعیین شد و طی یازده سال پس از آن مراحل مختلف تثبیت را طی کرد با این حال هر دو کشور در حال حاضر نسبت به این قرارداد اعتراضاتی دارند. اما بخش عمده اختلافات مرزی بین چین و ویتنام به خلیج تونکن و دریای جنوبی چین مربوط می‌شود. به‌ویژه آنکه چین در این مورد برخلاف مرزهای زمینی، نسبت به مبنای حقوقی مورد اتکای ویتنام اعتراض دارد. در قرارداد ۱۸۸۶ حق حاکمیت در خلیج تونکن در ذیل ماده ۲ بحث شده است. بر این اساس تمامی جزایر واقع در شرق نصف‌النهار پاریس ۱۰۵ درجه و ۴۳ دقیقه شرقی، به چین واگذار شده‌اند و مابقی جزایر که در غرب این نصف‌النهار هستند به آنام یا ویتنام

-
- 1- Pratas Islands/东沙
 - 2- Paracel Islands/西沙
 - 3- Spratly Islands/南沙群岛
 - 4- Macclesfield Bank/中沙
 - 5- Scarborough Shoal/黄岩岛

تعلق دارند. اما مشکل آنجاست که ویتنام این خط را خط مرزی خود در خلیج تونکن می‌داند و بخش زیادی از خلیج را جز آبهای داخلی خود به شمار می‌آورد. اما چینی‌ها با رد این مسئله معتقدند که قرارداد ۱۸۸۶ تنها به تقسیم جزایر پرداخته است و هیچ‌گونه اعتباری نسبت به آبهای خلیج ندارد.

مجمع‌الجزایر اسپارتلی و پاراسل از دیرباز محل توقف و ترانزیت ماهیگیران چینی و ویتنامی بوده‌اند. اما در دوران حضور استعمار فرانسه در ویتنام در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰، فرانسویان با سامان بخشیدن به فرآیندهای اداری و تحقیقاتی این جزایر را به ویتنام ملحق کردند. پس از آن ژاپنی‌ها این جزایر را در سال ۱۹۳۸ به تصرف خود در آوردند و به خاک خود ضمیمه کردند. بعد از جنگ جهانی دوم ناسیونالیست‌های چینی این جزایر را تصرف کردند اما خیلی زود مجبور به تخلیه آنها شدند. قرارداد سان فرانسیسکو در سال ۱۹۵۱ حاکمیت توکیو بر این جزایر را ملغی اعلام کرد اما هیچ حاکمیت جدیدی را نیز بر آنها به رسمیت نشناخت. چینی‌ها در همان زمان به این قرارداد اعتراض کرده و این جزایر را چینی اعلام کردند. هنگامی که در سال ۱۹۵۶ فرانسه آخرین واحدهای نظامی خود را از این منطقه خارج کرد، سایگون نیروهای خود را در پایگاه‌های به‌جای مانده از فرانسه مستقر ساخته و علامت‌هایی را برای تحدید حدود در جزایر نصب کرد. با این حال در همان زمان نیروهای چین کمونیست نیز برخی از شرقی‌ترین جزایر در پاراسل را اشغال کردند. تایوان نیز بخشی از جزایر اسپارتلی را به تصرف خود درآورد. در سال ۱۹۷۴ نیروهای نظامی چین کمونیست و ویتنام بر سر جزایر پاراسل درگیر شدند که به‌موجب آن چینی‌ها توانستند اکثر جزایر را به تصرف خود در آورند. در این نبرد ایالات متحده بی‌طرف باقی ماند. مهمترین درگیری چین و ویتنام بر سر جزایر اسپارتلی در سال ۱۹۸۸ روی داد که طی آن نیروی دریایی چین چندین کشتی نیروی دریایی ویتنام را غرق کرد (Cohen, 2002: 593). در نهایت تقریباً تمامی مجمع‌الجزایر پاراسل به اشغال چین کمونیست درآمد درحالی‌که این کشور در مجمع‌الجزایر اسپارتلی هیچ سهمی نداشت و چندین جزیره در مرکز غربی و جنوب غربی اسپارتلی به هانوی تعلق داشتند و شمال غربی در کنترل فیلیپین بود (Beauregard, 1949: 36).

هرچند جمهوری خلق چین در مجمع‌الجزایر اسپارتلی هیچ جزیره‌ای را اشغال نکرده اما ادعاهای آن بر سر جزایر تهی‌تو، وست‌یورک، جزایر مک‌کلسفیلد بانک، پلات و نانشان و همچنین صخره رید با فیلیپین دچار تضاد است. از سوی دیگر در منتهی‌الیه جنوبی مجمع‌الجزایر اسپارتلی پکن همانند تاپیه نسبت به برخی مناطق کم‌عمق نزدیک مالزی شرقی مانند لوکونیا و جمز در پهنه دریای ساراواک با مالزی اختلاف دارد. مجمع‌الجزایر مک‌کلسفیلد با آنکه تقریباً زیر آب قرار دارد نیز مورد ادعای جمهوری خلق چین قرار گرفته است. برای چین ادعا بر سر این جزایر بسیار تعیین‌کننده است چرا که تملک آنها به این کشور اجازه می‌دهد مناطق بهره‌برداری انحصاری اسپارتلی و پاراسل را به این مجمع‌الجزایر پیوند دهد و به این ترتیب قسمت اعظم دریای جنوبی چین را در کنترل گیرد. اما از آنجا که قرارداد جامائیک که جمهوری خلق چین آن را به امضا رسانده است، تصریح می‌کند که صخره‌های غیرمسکون یا فاقد زندگی اقتصادی ممکن، نمی‌توانند بهانه‌ای برای استقرار هیچ‌گونه منطقه اقتصادی انحصاری باشند، چین در این مسئله با فقدان ادله حقوقی برای سلطه بر آنها روبرو است. چین درباره صخره اسکاربورو که در منطقه اقتصادی انحصاری فیلیپین قرار دارد نیز ادعاهایی را مطرح کرده است. اختلاف دیگر در حوزه فیلیپین اختلاف تایوان با این کشور بر سر کانال باشی است. مانیل، با تکیه بر قرارداد سال ۱۸۹۸ که بر مبنای آن اسپانیا، فیلیپین را به ایالات متحده واگذار کرده است، قسمتی از کانال قابل کشتیرانی باشی را که نقطه جنوبی تایوان را دور می‌زند، مورد ادعا قرار داده است. و از آنجا که فیلیپین از سال ۱۹۶۱ آبهای متعلق به مجمع‌الجزایر خود را با تکیه بر این قرارداد تعیین کرده و منطقه اقتصادی انحصاری خود را نیز از سال ۱۹۷۸، ۲۰۰ مایل مشخص نموده لذا این منطقه کاملاً با منطقه اقتصادی انحصاری تایوان که در سال ۱۹۷۹ تعیین شده منطبق می‌شود (Beauregard, 1949: 47). چین همچنین نسبت به مناطق کم‌عمق ساراواک و جزایر ناتونا ادعاهایی دارد که منجر به تنش با اندونزی شده است. این مناطق دارای ذخایر عظیم گاز طبیعی بوده و پکن حق خود را برای کشف و استیصال آن محفوظ می‌داند. میدان گازی ناتونا یکی از بزرگترین میادین گازی جهان است (Cohen, 2002: 515).

۴- وضعیت فعلی

گرچه ریشه‌های منازعه دریای جنوبی چین به چندین دهه قبل باز می‌گردد اما این مسئله در سال‌های اخیر بار دیگر اهمیت یافته است و در هرکدام از طرف‌ها روایت متفاوتی از منازعه وجود دارد. تنش‌های فعلی بار دیگر و پس از مدت‌ها از سال ۲۰۰۹ با درخواست مشترک ویتنام و مالزی به سازمان ملل برای تأیید حدود فلات قاره گسترده آنها در این منطقه مطرح شد. چین در پاسخ به این اقدام، اعتراض خود را به کمیسیون ویژه سازمان ملل در خصوص حدود فلات قاره^۱ مبنی بر رد زیاده‌خواهی و تعدی مالزی و ویتنام تسلیم کرد. این متن به‌وسیله یک نقشه از منطقه ادعایی چین که تقریباً کل دریای جنوبی چین را شامل می‌شد، همراهی می‌گشت. این نقشه با ۹ خط منطقه مورد نظر چین را مشخص کرده بود که به همین اسم نیز شهرت یافت (Poling, 2013: 2). همان‌طور که ذکر شد چین از سال ۱۹۷۴ کنترل جزایر پاراسل را با بیرون راندن نیروهای نظامی ویتنام در دست دارد. اما در جزایر اسپارتلی ویتنام بر بیشتر جزایر، حدود ۲۵ جزیره، مسلط است. چین و فیلیپین هرکدام بر هفت یا هشت جزیره کنترل دارند، مالزی چهار جزیره و تایوان تنها بر یک جزیره تسلط دارد. اکثر جزایر این قدر کوچک هستند که امکان نصب تجهیزات نظامی در آنها وجود ندارد. بزرگترین جزیره مربوط به تایوان است که ایتوابا نام دارد. تایوان در آن یک پادگان و یک فرودگاه احداث کرده که هواپیماهای سی یکصد سی می‌توانند در آن فرود آیند (Bader & Others, 2014: 4). به‌دنبال احیای ادعاهای چین در قبال دریای جنوبی چین و ساخت جزایر مصنوعی به‌وسیله این کشور در این منطقه بار دیگر تنش‌ها بالا گرفته و بسیاری از کشورهای منطقه اقدام به تقویت نیروی دریایی خود کرده‌اند. ژاپن در حال تلاش برای رهایی از محدودیت‌های قانونی و افکار عمومی برای بازسازی نیروی دریایی خود است که پس از جنگ جهانی دوم موجبات عدم تحرک نظامی این کشور را فراهم آورده است. ویتنام و فیلیپین به‌دنبال تقویت نیروی دریایی خود برای مقابله با تحرکات خصومت‌آمیز چین هستند. اندونزی نیز از استراتژی دریا محور خود پرده‌برداری کرده است که خواستار تبدیل شدن به یک قدرت دریایی در این منطقه است. استرالیا از یک چارچوب کلان امنیتی در قالب اتحاد

1- Commission on the Limits of the Continental Shelf (CLCS)

قدرت‌های متوسط در منطقه اقیانوس هند و آرام طرفداری می‌کند. هند نیز با بازنگری در استراتژی دریایی خود تلاش کرده است تا از این تغییرات در محیط دریایی عقب نماند. در این میان روسیه دکترین دریایی خود را بر مبنای شراکت استراتژیک با چین در اقیانوس آرام قرار داده است. ایالات متحده آمریکا نیز بر مبنای استراتژی آسیا محور خود در حال تقویت نیروی دریایی خود به منظور دستیابی به برتری در این منطقه است (Singh, 2015: 9). با این حال با چرخش اخیر فیلیپین به سوی چین و دوری آن از ایالات متحده آمریکا چشم‌انداز منطقه تا حدی تغییر داده است. همچنین اگر شایعات توافق ویتنام با چین نیز به وقوع بپیوندند نیز کار برای قدرت‌های دورتر به ویژه آمریکا بسیار دشوار خواهد شد.



نقشه شماره ۱: دریای جنوبی چین و مناطق ادعایی از سوی کشورها

۵- بازیگران مؤثر

در مناقشه دریای جنوبی چین بازیگران مختلفی حضور دارند که هرکدام در تلاش‌اند تا منافع خود را در این منطقه به صورت حداکثری پیگیری کنند. با این حال برخی از بازیگران در این منطقه حضور پررنگ‌تری دارند و برخی نیز نظیر اتحادیه اروپا تنها به صدور اعلامیه‌هایی در باب این مسئله بسنده کرده و چشم‌انداز خود را تنها از مسیرهای دیپلماتیک پیگیری می‌کنند. بر این اساس در ادامه به بررسی مواضع مهمترین بازیگران حاضر در این مناقشه پرداخته می‌شود.

۱-۵- چین

چین از سال ۱۹۸۷ با در پیش گرفتن استراتژی عدم مناقشه در سیاست خارجی تلاش کرد که حداقل درگیری را با قدرت‌های جهانی و کشورهای همسایه داشته باشد. اما با این حال هیچ کشوری بر سر مسائل حاکمیتی، به ویژه حاکمیت سرزمینی مسامحه نمی‌کند. چین نیز بر اساس این قاعده عام سعی کرده است تا از حاکمیت سرزمینی خود دفاع کند همچنان که هنوز تایوان را بخشی جدایی‌ناپذیر از سرزمین خود می‌داند. این رویه در کنار استراتژی عدم مناقشه منجر به آن شده است که چینی‌ها در این مسئله به طور کلی از سیاست ابهام استراتژیک بهره بگیرند. این استراتژی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که این کشور همواره توسعه اقتصادی و مدرنیزاسیون را به عنوان بخش اساسی منفعت ملی خود تعریف کرده است و در عین حال حفظ حاکمیت و اتحاد کشور را به عنوان منفعت حیاتی خود در نظر می‌گیرد. در نتیجه از تعامل این دو اصل با یکدیگر استراتژی ابهام استراتژیک برای پیشبرد اهداف دوگانه متولد می‌شود (Shariati & Pournajafi, 2015: 140). چینی‌ها در این مسیر با بهره گرفتن از تعابیر مثبت کوشش نموده‌اند تا در عین پیشبرد اهداف سرزمینی خود تا حد ممکن روابط با دیگر طرف‌های منازعه را مدیریت کنند. علاوه بر این، چینی‌ها حاضر به مذاکره دسته‌جمعی با دیگر بازیگران منطقه نیستند و پیوسته اعلام می‌دارند که منازعه دریای جنوبی تنها بخش کوچکی از مشکل چین با همسایگان این کشور است. البته چنین رفتار دوگانه‌ای از سوی چین، زمینه‌ای نیز در دیدگاه‌ها و رویکردهای همسایگان آن دارد. این کشورها از یک سو با توجه به رشد اقتصادی بالای چین متمایل به

همکاری با این کشور هستند، اما از سوی دیگر از قدرت روزافزون آن نیز به شدت هراس دارند و خیزش چین را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کنند. در نتیجه این کشورها به دنبال حضور مؤثرتر و اشنگتن در مناسبات منطقه بوده‌اند و همین مسئله در سطحی دیگر بر پیچیدگی مناسبات دریای جنوبی چین افزوده است. با حضور ایالات متحده در منطقه، چین از یک سو احساس تهدید بیشتری کرده و تلاش می‌کند قدرت دفاعی خود را افزایش داده و از سوی دیگر همچنان نمی‌خواهد با بزرگ‌ترین قدرت جهان وارد رویارویی و تنش شود. لذا چین نیازمند مدیریت هوشمندانه روابط با قدرت هژمون است تا از این مسیر بتواند به صورت هم‌زمان هم از منافع ملی خود دفاع کرده و هم ثبات پیرامونی و حاکمیت سرزمینی خود را تأمین نماید. در حال حاضر از منظر امنیتی، متغیر اصلی تأثیرگذار بر محیط امنیتی پیرامونی چین، آمریکا است. از نظرگاه چین، آمریکا اگر به دنبال تقویت نفوذ خود در منطقه آسیا-پاسیفیک است باید بداند که این امر تنها از طریق ایفای نقش سازنده از سوی آن کشور امکان‌پذیر است. به دیگر سخن، آمریکا به عنوان یک قدرت دارای مسئولیت‌های بین‌المللی باید با همکاری قدرت‌های منطقه‌ای، ضمن کمک به توسعه اقتصادی و یکپارچگی منطقه، زمینه ایجاد یک محیط صلح‌آمیز و هماهنگ را برای کشورهای منطقه فراهم آورد. ایفای نقش سازنده همچنین مستلزم انجام اقدامات عملی و منصفانه در مواجهه با مواردی که ثبات منطقه را به مخاطره می‌اندازد، است. در هنگام بروز اختلافات بین کشورهای منطقه، آن کشور نباید با استفاده از وضعیت پدید آمده سعی در اخذ امتیاز منطبق با منافع خویش نماید. این در حالی است که ایالات متحده آمریکا با برگزاری مانورهای مشترک و یا با اعاده اختلافات قدیمی بین کشورهای منطقه در دریای جنوبی چین به بهانه حفظ آزادی کشتی‌رانی چنین مسیری را با بن‌بست مواجه کرده است. به هر حال چینی‌ها نیز سیاست‌های قاطعانه خود در دریای جنوبی را تعبیر به برآورده ساختن انتظارات مردمی می‌کنند. نظرسنجی‌ها نیز این روایت را به نوعی تأیید می‌کنند؛ به عنوان نمونه در یک نظرسنجی که گلوبال تایمز آن را انجام داده بود، ۸۰ درصد نظر دهندگان چینی معتقد بودند دولت چین برای حل مسئله دریای جنوبی در صورت لزوم باید از نیروی نظامی استفاده کند (Khezri, 2012: 750). چینی‌ها مدعی‌اند که آمریکایی‌ها برخلاف آنچه که مرتباً تأکید می‌کنند، به دنبال محاصره و محدود

کردن چین هستند.

۲-۵- فلیپین

فلیپین مجمع‌الجزایری متشکل از ۷۱۰۰ جزیره است که بر اساس معاهده ۱۸۹۸ پاریس میان ایالات متحده و اسپانیا و همچنین توافق ۱۹۳۰ ایالات متحده و بریتانیا به وجود آمده است. در منازعه دریای چین جنوبی، فلیپین در ابتدا به معاهده پاریس برای اثبات ادعاهای خود استناد می‌کرد اما پس از مدتی دریافت که این معاهده کارایی لازم را برای مقابله با چین در یک مناقشه حقوقی ندارد. لذا با کمی تغییر در ادعاهای خود و همچنین بازبینی در روش‌های خود بر اساس قوانین بین‌المللی در سال ۲۰۰۹ به دعاوی خود در این مناقشه سامانی دوباره داد. مهمترین بخش ادعای فلیپین به تعیین منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره باز می‌گردد. این منطقه در حالت عادی بر اساس کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاها ۲۰۰ مایل دریایی تعریف می‌شود و در شرایطی که تعیین این میزان از منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره کشورهای ساحلی دریاها در تضاد با یکدیگر باشد، این کشورها باید به یک‌راه حل منصفانه برای مشخص کردن محدوده هر یک از کشورها دست یابند. به علت اختلافات موجود با چین و تایوان، فلیپین و مالزی هیچ‌کدام هنوز منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره خود را در دریای جنوبی چین رسماً مشخص نکرده‌اند (Poling, 2013: 9). فلیپین و چین بر سر ۱۱ جزیره و صخره در دریا جنوبی چین با یکدیگر اختلاف دارند. فلیپین در یکی از این جزایر مورد اختلاف اقدام به ساختن فرودگاه و استقرار پانصد سرباز کرده است. تنش‌ها میان این دو کشور به دلیل ورود نیروهای چینی به جزایر اسکاربورو شول در سال ۲۰۱۲ بار دیگر اوج گرفت. که پس از تغییرات اعمال شده از سوی مانیل، این کشور مسئله مالکیت جزایر و منابع مورد اختلاف را در سال ۲۰۱۳ به دادگاه بین‌المللی لاهه برد و علیه چین اقامه دعوا نمود. دولت وقت مانیل مدعی شده بود که چین حق استفاده از منابع طبیعی این دریا را برای خود انحصاری کرده و خود را مالک جزایر آن می‌داند. علاوه بر این، مقامات فلیپین تحدید حدود بر مبنای نقشه موسوم به «خطوط فاصله نه‌گانه» را برخلاف حقوق بین‌الملل دریاها می‌دانند. سرانجام دیوان حکمیت لاهه در ۱۲

جولای ۲۰۱۶ رأی نهایی خود را درباره این مسئله صادر کرد. بر این اساس، دادگاه با استناد به خطوط فاصل رسم شده در نقشه سال ۱۹۴۷ دریای جنوبی چین اعلام کرد هیچ دلیل قانونی برای چین وجود ندارد که منابع و صخره‌های داخل در خطوط فاصله نه‌گانه را مورد ادعای حقوقی و تاریخی قرار دهد. یک روز پس از اعلام حکم دیوان حکمیت، چین دست به انتشار کتابی سفید تحت عنوان «پایندی چین بر حل منازعات با فیلیپین در دریای جنوبی از طریق مذاکرات» زد که در آن تاریخ حاکمیت چین بر جزایر دریای جنوبی، منازعات آن و تفاهمات به دست آمده با کشورهای همسایه برای حل این مسئله تشریح شده است. و همچنین موضع و سیاست چین در دریای جنوبی بار دیگر مورد تأکید قرار گرفته است. لیو جنمین، معاون وزیر امور خارجه چین نیز در واکنش به این موضوع گفت: «نخست اینکه دیوان داوری بین‌المللی، دادگاه رسمی بین‌المللی نیست. دوم، ساختار این دادگاه نتیجه کنترل سیاسی است. سوم، چهار نفر از پنج داور این دادگاه از کشورهای اروپایی و یکی دیگر از کشور غنا هستند و هیچ‌یک از آن‌ها با وضعیت آسیا و مسئله دریای جنوبی آشنایی ندارند. در چنین شرایطی، آن‌ها چگونه می‌توانند حکمی عادلانه صادر کنند؟ این پرونده به یک رسوایی در تاریخ قانون بین‌المللی تبدیل خواهد شد. حکم صادره این دادگاه که اعتبار عمومی ندارد، قابل اجرا نیست» (Zhenmin, 2016). به این ترتیب چین رسماً رأی دادگاه بین‌المللی را رد و آن را محکوم کرد. چین از سوی دیگر تلاش نمود تا راه مذاکرات دوجانبه با فیلیپین برای حل این مسئله را بگشاید. اما پروفکتو یاسای، وزیر امور خارجه وقت فیلیپین، پروپوزال چین برای مذاکرات دوجانبه درباره دریای جنوبی چین را رد کرد و گفت به دلیل رد کردن حکم دادگاه لاهه از سوی چین بعید است چنین مذاکراتی آغاز شود و یا حتی به نتیجه برسد (Lema & Petty, 2016). از سوی دیگر درحالی که تا پیش از این سیاست فیلیپین مبتنی بر کمک گرفتن از ایالات متحده در مناقشه دریای جنوبی در مقابل چین بود، اما پس از عوض شدن دولت و همچنین تهدید به اعمال فشارهای حقوق بشری از سوی آمریکا و اروپا دوترته، رئیس‌جمهور جدید فیلیپین، دستور داد تا همکاری‌های نظامی دو کشور از جمله مانورها و گشت‌های مشترک دریایی لغو شوند. وی اظهار داشت که فیلیپین در جهت عدم وابستگی به آمریکا گام خواهد برداشت و مانیل به‌تنهایی توانایی حل

مسائل خود با چین را نیز دارد (Gomez, 2016). در نهایت دوترته در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۶ اعلام کرد که با پکن بر سر مسئله دریای جنوبی به توافق رسیده است و در هم‌پیمانی نظامی با آمریکا تجدیدنظر خواهد کرد. علاوه بر این اعلام شد که قراردادهای تجاری به ارزش ۱۳/۵ میلیارد دلار بین طرفین به امضا رسیده است که این قراردادها شامل احداث ۴ جزیره برای فیلیپین به وسیله چینی‌ها در حوالی بندر داوانو نیز می‌شود (Blanchard, 2016). بی‌تردید این تغییر جهت در سیاست خارجی فیلیپین برای چین فرصتی طلایی خواهد بود تا صف متحدان آمریکا در منطقه را شکسته و نظمی مبتنی بر توافقات دوجانبه با کشورهای همسایه در دریای جنوبی چین برقرار سازد.

۳-۵- ویتنام

در میان کشورهای ساحلی دریای جنوبی، ویتنام تنها کشوری است که دارای مرزهای زمینی با چین نیز هست. و البته در میان این کشورها نیز ویتنام یکی از پرتنش‌ترین روابط را در دوره معاصر با چین داشته است. اختلافات ارضی چین و ویتنام در سه حوزه دریای جنوبی چین یا دریای شرقی (ویتنام)، خلیج تونکن و مرزهای زمینی تعریف شده‌اند. اما علاوه بر این، رقابت‌های سیاسی و دسته‌بندی‌های جنگ سرد نیز در اختلافات دو کشور مؤثر بوده است. بر این اساس، در جریان اختلافات مرزی سپتامبر ۱۹۷۸ ویتنام با کامبوج، چینی‌ها جانب رژیم پولپوت کامبوج را گرفتند و در نقطه مقابل، ویتنامی‌ها نیز به حمایت شورشیان کامبوج پرداختند، که این اقدام مورد اعتراض چین واقع شد. با این حال هنگامی که رژیم پولپوت در کریسمس ۱۹۷۸ سقوط کرد، خمرهای سرخ به جنگل‌های غرب کامبوج و مرزهای تایلند عقب‌نشینی کردند. در نتیجه این ناکامی، پکن به همه متخصصان خود دستور داد تا خاک ویتنام را ترک کنند؛ با این اقدام بسیاری از پروژه‌های عمرانی در این کشور، نیمه‌تمام رها شد. پکن همچنین سفیر خود در هانوی را به کشور فراخواند و مرزهای خود با ویتنام را به کلی مسدود کرد. پس از انسداد مرزها، چین به بهانه تهاجم سربازان ویتنامی به خاک این کشور، به ویتنام حمله برد. نیروهای چینی طی شش نوبت، ۶ کیلومتر در عمق خاک ویتنام پیشروی کرده و چندین شهر را به تصرف خود درآوردند. اما

نیروهای چینی پس از مدت کوتاهی اقدام به عقب‌نشینی کردند. در جریان اختلافات دریایی دو کشور نیز چینی‌ها در سال ۱۹۷۴، به جزایر پاراسل یورش برده و با کشتن تعدادی نیروی نظامی ویتنامی توانستند منطقه را به تصرف خود درآورند. این مسئله به شکل مشابهی در سال ۱۹۸۸ در جزایر اسپارتلی نیز تکرار شد. اما با گذشت زمان خصومت‌ها تا حد زیادی کاهش یافت. در سال ۲۰۰۲ چین و ده کشور عضو آ.سه. آن در اجلاس کامبوج توافق غیرالزام‌آوری را امضا کردند که بر اساس آن قرار شد چارچوب مذاکرات حل اختلاف بین طرف‌ها تعیین شده و همچنین طرف‌ها متعهد به پیروی از قوانین بین‌المللی گشتند. به‌علاوه، این سند به‌عنوان راهنمایی برای جلوگیری از درگیری نیز تلقی شد. پس از آن نیز ویتنام و چین روابط باثبات‌تری را تجربه کردند به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۴ بر سر رژیم حقوقی خلیج تونکن به توافق رسیدند. بر اساس این توافق ۵۳/۲۳ درصد منطقه سهم ویتنام و ۴۶/۷۷ درصد به چین اختصاص یافت. اما پس از این دوره نسبتاً طولانی ثبات، ارسال درخواست ویتنام و مالزی به کمیسیون تحدید حدود فلات قاره سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ که در آن ویتنام و مالزی خواستار ۲۰۰ مایل دریایی منطقه انحصاری اقتصادی و ۳۵۰ مایل دریایی فلات قاره شده بودند، منجر به خشم پکن شد. چین در پاسخ به این اقدام نقشه «خطوط نه‌گانه» را منتشر کرد. ویتنام در سال ۲۰۱۲ نیز قانونی داخلی تحت عنوان قانون دریا را به تصویب رساند که در آن دوباره بر ادعاهای مطرح گشته، تأکید شده بود (Poling, 2013:13). در سال ۲۰۱۳ نیز چین اقدام به حفاری برای توسعه یک میدان نفتی در مناطق مورد مناقشه کرد که این اقدام با اعتراض ویتنام روبرو شد.

درحالی‌که اعضای آ.سه. آن ترجیح می‌دهند به‌عنوان این گروه در مقابل چین به مذاکره بپردازند، چینی‌ها همواره تأکید کرده‌اند که به مذاکرات در چارچوب دوجانبه پایبند هستند. در همین راستا در ماه ژوئن ۲۰۱۶ ویتنام و مالزی توافقی را به امضا رساندند که بر اساس آن این دو کشور پس از حل اختلافات دریایی با یکدیگر و در چارچوب آ.سه. آن به مذاکره با چین بپردازند (BBC, 2016).

۴-۵- ایالات متحده آمریکا

علاوه بر نگرانی ابتدایی ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون جهانی از خیزش چین، احساس تهدید کشورهای منطقه از رشد فزاینده قدرت چین نیز باعث شده است که این کشورها از گسترش چتر امنیتی آمریکا در منطقه استقبال کنند. سیاست ایالات متحده در چرخش به آسیا نیز دارای سه بعد تئیده اقتصادی، سیاسی و نظامی است که یکدیگر را تقویت می کنند. هرچند چین از لحاظ اقتصادی سیستم بازار را پذیرفته است اما به لحاظ سیاسی همچنان حزب کمونیست در این کشور حکمرانی می کند. به علاوه، اینکه چینی ها هنوز نظم فرهنگی و ایدئولوژیک آمریکایی را بر جهان نپذیرفته اند و به دنبال ترویج ارزش های خود هستند به ویژه آنکه چینی ها به شدت در حال تلاش برای افزایش قدرت خود در ابعاد مختلف هستند و در نتیجه از نظرگاه آمریکایی آنها همچنان به عنوان یک چالشگر بالقوه شناخته می گردند (Kaviani & Others, 2017: 37).

از آنجا که مرکز ثقل اقتصاد جهانی در حال انتقال به سوی آسیا-پاسیفیک است، تغییرات و شکل گیری ساختار امنیتی منطقه به روند کلی اوضاع منطقه تبدیل شده و هسته اصلی این تغییرات چگونگی تقسیم دوباره منافع استراتژیک کشورهای بزرگ در منطقه است. کره جنوبی، ژاپن و برخی از کشورهای آسیا-پاسیفیک به دلیل نگرانی از خیزش چین در آینده از هم اکنون بودجه نظامی خود را افزایش داده و همکاری های نظامی - امنیتی خود را با واشنگتن تعمیق بخشیده اند. از این جهت حضور آمریکا در منطقه به عنوان قدرت نظم دهنده به راحتی پذیرفته شده است. از سوی دیگر رقابت چین و کشورهای بزرگ به تدریج به سمت قدرت نمایی نظامی دریایی، نفوذ و همچنین بزرگ نمایی یک سری از مشکلات و مسائل جدید گسترش می یابد. این مسئله هم در دریای جنوبی چین و هم در دریای شرقی وجود دارد و نکته اصلی آن است که مسئله در اینجا رقابت تنها بر سر قلمرو دریایی و منابع آن نیست بلکه توانایی اعزام و استقرار نیروها در فواصل دور دست با تکیه بر قدرت دریایی نیز مسئله استراتژیک دیگری است که در اینجا مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس برخی از تحلیل گران معتقدند منطقه آسیا-پاسیفیک از هم اکنون وارد دوره جدیدی از رقابت استراتژیک در حوزه قلمرو دریایی شده است. با استفاده از چنین

فضایی ایالات متحده سالانه در حال افزایش حضور خود در منطقه است که همین امر بر پیچیدگی مسئله نیز افزوده و شرایط دشوارتری را برای چین ایجاد کرده است.

تشدید حضور نیروی دریایی آمریکا در منطقه از زمان اشغال تپه دریایی میسچیف^۱ فیلیپین از سوی چین در دریای جنوبی چین در سال ۱۹۹۵ بوده است. اقدام آمریکا در آن زمان باعث احتیاط بیشتر چین و ادامه ندادن به پیشروی‌هایش در آن دوران شد. همچنین دخالت آمریکا در مسئله باعث شد چین برای حل مسئله به سوی اقدامات دیپلماتیک با آ.سه.آ. متماایل شود هرچند این مذاکرات تا به حال بسیار کند و آرام پیش رفته است. آخرین بیانیه مشترک طرفین درباره این موضوع مربوط به سال ۲۰۰۲ است (Stashwick, 2017). با این حال، دریای جنوبی چین هر روزه شاهد رخدادهایی است که باعث نگرانی ناظران از احتمال شعله‌ور شدن تنش‌های اساسی‌تر در منطقه شده است. نزدیک شدن ناوگان دریایی و یا هواپیماهای آمریکایی به جزایر مصنوعی چین و واکنش چینی‌ها در این باره خبری است که در سال‌های اخیر بارها به گوش رسیده است. در آخرین مورد از این‌گونه خبرها در ۹ اوت ۲۰۱۷ یک ناو جنگی آمریکایی به جزیره مصنوعی میسچیف که تحت اشغال چین است تحت عنوان عملیات آزادی دریانوردی نزدیک شده است. مقامات فیلیپینی درباره این مسئله گفته‌اند که از طرف آمریکایی‌ها از این عملیات آگاه شده‌اند اما ناوگان آنها در این عملیات حضور نداشته است. این در حالی است که چینی‌ها در قبال این اقدام واکنشی نشان نداده‌اند (Firstpost, 2017). از آن سوی چینی‌ها این‌گونه اقدامات را با حمله به قایق‌های ماهیگیری دیگر کشورها که به جزایر ادعایی چین نزدیک شده‌اند یا با فرستادن قایق‌های خود به مناطق مورد مناقشه با دیگر کشورها جبران می‌کنند. به‌عنوان نمونه، روزنامه توئتره^۲ ویتنام گزارش داد که در ۱۸ ژوئن سال جاری واحدهای چینی به دو عدد قایق ماهیگیری ویتنامی در نزدیکی جزایر پاراسل حمله کرده‌اند. بر اساس این گزارش حمله قبلی سه روز قبل در ۱۵ ژوئن رخ داده بود که در جریان آن نزدیک به شش هزار دلار به قایق‌های ویتنامی خسارت وارد شده بود. همچنین در جریان یکی از این حملات در سال ۲۰۱۵ یک ماهیگیر ویتنامی کشته

1- Mischief Reef

2- Tuôi Trê

شده بود (Shim, 2017). بسیاری از کارشناسان نگران درگیری مستقیم طرف‌ها در صورت تشدید این‌گونه تنش‌ها در منطقه هستند.

هرچند دلایل حضور آمریکا در منطقه دارای پیچیدگی‌های خاصی است اما برخی نکات را می‌توان به‌عنوان هسته اصلی استدلال استراتژیست‌های این کشور برای بازگشت به این منطقه در نظر گرفت. از آنجا که آمریکا به‌صورت تاریخی یک کشور با اقتصاد مبتنی بر سرمایه‌داری تجاری است، لذا ارتباط با دیگر بخش‌های جهان سرمایه‌داری و اقتصادهای بزرگ برای آن از اهمیت بسیاری برخوردار است. توان و رشد اقتصادی منطقه آسیا-پاسیفیک بسیار بالاست و هرچند که محور این رشد و توسعه چین می‌باشد، اما توسعه اقتصادی کشورهای دیگر مانند کره جنوبی، هند، اندونزی و ... نیز بسیار چشمگیر بوده است. دلیل دیگر تغییر وزن ژئوپلیتیکی چین در منطقه است که توازن استراتژیک در منطقه را بر هم زده، لذا آمریکایی‌ها تصور می‌کنند اگر زودتر اقدامی در جهت تثبیت موقعیت خود در منطقه انجام ندهند، دیگر نخواهند توانست به این منطقه بازگردند و چین بر همه منطقه مسلط خواهد شد. دلیل سوم برای حضور آمریکا در منطقه اتخاذ رویکردی از جانب کشورهای پیرامونی چین است که بر مبنای آن، آنها در حوزه اقتصادی به چین اتکا خواهند کرد و در حوزه امنیتی به آمریکا. این رویکرد امروزه در کشورهای پیرامونی چین تا حد زیادی پذیرفته شده است. چهارمین دلیل برای افزایش حضور آمریکا در منطقه رویکرد اعتماد استراتژیک اوباما است که بر اساس آن آمریکا تلاش می‌کند هزینه‌های رفتارهای ناهنجار چین را افزایش داده و رفتار چین را به‌عنوان یک بازیگر مسئول بین‌المللی و در حال رشد مدیریت کند. از سوی دیگر آمریکا تنها نگران رشد چین در منطقه آسیا-پاسیفیک نیست بلکه نگران نفوذ جهانی چین از جمله در مناطقی همانند آفریقا و آمریکای لاتین نیز هست. چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ سرمایه‌گذاری ویژه‌ای بر روی کشورهای آفریقایی کرده است. این روابط از سال ۲۰۰۰ با تشکیل مجمع همکاری چین و آفریقا متناسب با نگاه استراتژیک چین به آفریقا شتاب بیشتری به خود گرفته است (Bakhshi, 2014: 103). بر این مبنای آمریکا تلاش می‌کند تا چین را در منطقه پیرامونی خود درگیر کرده و مهار نماید. آمریکا همکاری نظامی با تایوان را افزایش داده، روابط با پنج متحد نظامی خود در منطقه را تقویت کرده و ژاپن، کره

جنوبی و تا همین اواخر فیلیپین را به عنوان متحدان خود در منطقه پوشش می‌داده است. آمریکایی‌ها در این منطقه پایگاه‌های نظامی را برپا کرده و مشارکت استراتژیک با هند را تقویت نموده‌اند (Khezri, 2012: 754-756). در جولای ۲۰۱۰ هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، به صراحت به منافع آمریکا در دریای چین جنوبی اشاره کرد که شامل آزادی تجارت، آزادی دریانوردی و اعتبار هنجارها و حقوق بین‌الملل می‌شوند. وی حفاظت از این منافع را جزء اصلی سیاست‌های دولت خود در منطقه آسیا-پاسیفیک دانست. در واقع، این دریا یک راه آبی استراتژیک مهم برای نیروی دریایی ایالات متحده محسوب می‌شود. باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، نیز در نوامبر ۲۰۱۱ با حضور در پارلمان استرالیا درباره چین گفت: «ما منافع عمیق در رشد صلح‌آمیز و رونق اقتصادی چین داریم و این واقعیت دارد که چین به اقتصاد جهانی تحت رهبری آمریکا پیوسته است.» بر این مبنا ایالات متحده آمریکا سیاست موازنه بدون مهار چین را در این دوره در قبال این کشور در پیش گرفته است. در این راستا آمریکا سیاست باز موازنه چین را برای تداوم بخشیدن به نظم آمریکایی حاکم بر منطقه آسیا-پاسیفیک در دستور کار قرار داده است. تقویت اتحادها و گسترش همکاری‌های استراتژیک آمریکا با کشورهای منطقه از جمله ژاپن، استرالیا، کره جنوبی، تایلند، تایوان، سنگاپور، نیوزلند، هند و اندونزی به عنوان شرکای راهبردی آمریکا در منطقه بدین منظور مورد توجه قرار گرفته است. چاک هیگل، وزیر دفاع آمریکا، در نشست امنیتی آسیا-اقیانوسیه در بهار ۲۰۱۴ تأکید کرد که واشنگتن به توازن ژئوپلیتیکی مجدد در این منطقه متعهد است و تا زمانی که اصول اولیه نظم بین‌الملل به چالش کشیده نشود، به شیوه دیگری عمل نخواهد کرد؛ اما اگر نظم منطقه‌ای به خطر افتد آمریکا بیکار نخواهد نشست (Jansiz & Bahrami, 2015: 128-132).

۵-۵- مالزی

مالزی علی‌رغم داشتن اختلافات ارضی در دریای چین جنوبی با چین به دلیل وابستگی به سرمایه‌گذاری و تجارت با چین همواره اقدامات تحریک‌آمیز پکن را نادیده گرفته است. در دوره اخیر برگزاری مانورهای نظامی در نزدیکی ایالت ساراواک و تعدی گارد ساحلی چین به قایق‌های

مالزیایی در منطقه میری نگرانی‌هایی را برای مقامات کوالالامپور به وجود آورده بود. باین حال مالزی همواره سعی کرده بود تا در چارچوب آ.سه.آن فشارهای بیشتری را به چین بیاورد. چرا که برای مدت‌ها این سازمان به‌عنوان محور اصلی تصمیم‌گیری در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی برای کشورهای عضو بوده است (Mottaghi & Ahmadi Khoy, 2016: 121). این کشور در سال‌های اخیر همواره سیاست‌های محتاطانه‌ای را در قبال تنش‌های منطقه در پیش گرفته و همچنان پیمان‌های نظامی خود را با هر دو کشور آمریکا و چین حفظ نموده است. این رویکرد از اواخر سال ۲۰۱۵ به تدریج رو به تغییر نهاد و در اوایل سال ۲۰۱۶ بود که واکنش نیروی دریایی مالزی در قبال نزدیک شدن قایق‌های ماهیگیری چینی به صخره‌های لوکونای جنوبی و احضار سفیر چین در کوالالامپور به این دلیل، شرایط جدیدی را به وجود آورد. دیگر اقدامات این کشور در این برهه نیز حکایت از اتخاذ استراتژی فعالانه‌تری از سوی کوالالامپور در مناقشه دریای جنوبی چین دارد (Noor, 2016). مالزی از سال ۲۰۱۱ حرکت آرامی را به سوی گسترش همکاری‌ها با آمریکا آغاز کرده است. در راستای این همکاری‌ها در بهار ۲۰۱۵ لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا، اعلان کرد که دو کشور در ۷۵ زمینه نظامی همکاری خواهند داشت و همه این همکاری‌ها در راستای توانمندسازی ارتش مالزی صورت می‌گیرد (Jansiz & Bahrami, 2015:136).

۶-۵- ژاپن و کره جنوبی

ژاپن و کره جنوبی به دلیل اهمیت کریدور ارتباطی دریای جنوبی چین به‌عنوان شاهراه ارتباطی شرق آسیا و وابستگی این دو کشور به انرژی منتقل شده از این مسیر خود را درگیر این مناقشه می‌بینند. ژاپن حدود ۶۰ درصد و کره جنوبی در حدود ۶۵ درصد از انرژی خود را از طریق این مسیر تأمین می‌کنند. البته در مورد ژاپن باید اختلافات تاریخی را نیز به آن اضافه نمود. از سوی دیگر ژاپن نیز نظیر همه همسایگان چین از خیزش این کشور و نتایج احتمالی آن نگران بوده و سعی در اتخاذ مواضع تدافعی و محتاطانه در قبال این کشور دارند. نزدیکی ژاپن به آمریکا، که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته نیز خود علت دیگری است که شکاف بین چین و ژاپن را

عمیق‌تر می‌کند. ژاپن به منظور محدود کردن چین در منطقه مانورهای مشترکی را با کشورهای ساحلی این دریا برگزار کرده و همچنین در گشت‌های دریایی ایالات متحده در این منطقه نیز شرکت جسته است. علاوه بر این ژاپن از آمادگی خود به منظور تجهیز نیروهای نظامی کشورهای حاشیه دریای جنوبی به شناورهای گشتی و هواپیماهای تجسسی نظامی برای مقابله با چین خبر داده است (Panda, 2016). پس از اعلام این سیاست‌ها از سوی تومومی اینادا، وزیر دفاع ژاپن، دریک اندیشکده آمریکایی، چینی‌ها به این کشور نسبت به بازی کردن با آتش در دریای جنوبی چین هشدار دادند. وزیر دفاع چین، ژاپن را به ایجاد تنش در منطقه برای استفاده خود از این فضا متهم کرد و گفت اگر ژاپن در مناطق تحت کنترل چین اقدام به گشت‌زنی یا حفاری بنماید، نیروهای نظامی چین بیکار نخواهند نشست. رسانه‌های دولتی چین نیز نسبت به فروافتادن دو قدرت شرق آسیا به ورطه جنگ سرد هشدار دادند (Jonhson, 2016). شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، نیز در اجلاس کشورهای آ.سه. آن که در سپتامبر ۲۰۱۶ در لائوس برگزار شد، گفت: «ژاپن درباره ادعاهای ارضی پکن در دریای جنوبی چین به شدت نگران است. من از تلاش‌های مداوم برای ایجاد تغییر یک‌جانبه در وضعیت کنونی در دریای شرقی و جنوبی چین به شدت نگرانم. امیدوارم دو جناح مناقشه دریای جنوبی چین از حکم دادگاه چین و فیلیپین، که از لحاظ قانونی برای دو جناح لازم‌الاجراست، تبعیت کنند و این به حل مسالمت‌آمیز این مناقشه منجر خواهد شود» (Abe, 2016).

۷-۵- بروئی

بروئی کشوری کوچک است که بعد از قریب به یک قرن تحت‌الحمایگی بریتانیا، در سال ۱۹۸۴ به استقلال رسیده است. این کشور سیاست فعالی در این حوزه نداشته و ادعاهای آن تنها در بخش کمیسیون حقوق دریاها و اقیانوس‌های سازمان ملل متحد ثبت شده است. بر این اساس بروئی آب‌های سرزمینی خود را ۱۲ مایل، منطقه انحصاری اقتصادی را ۲۰۰ مایل و فلات قاره را نیز ۲۰۰ مایل دریایی تعیین کرده است (Roach, 2014: 3).

۸-۵- استرالیا

هرچند استرالیا منافع سرزمینی در دریای جنوبی چین ندارد اما این دریا مسیر عبور ۵۴ درصد از تجارت خارجی این کشور است. بر اساس آنچه که وزیر امور خارجه سابق این کشور، باب کار، گفته است این کشور در منازعه دریای جنوبی چین از هیچ‌یک از طرف‌ها حمایت نمی‌کند. اما با این حال استرالیا از راه حل آ.سه. آنکه یک‌سوی منازعه در مقابل چین به حساب می‌آید حمایت کرد. مسلماً آنچه این کشور را مجبور به دخالت در این منازعه کرده است مربوط به منازعات ارضی، منابع کربنی و یا حتی حق ماهیگیری نیست بلکه در مرحله اول این خیزش چین و تغییر توپوگرافی قدرت در آسیا-پاسیفیک است که منجر به بروز نگرانی در کانبرا شده است. از جمله نکات دیگری که نخبگان کانبرا از آن اظهار نگرانی می‌کنند، احساس چین از نادیده گرفتن تخلف‌هایش از سوی دیگر کشورها و همچنین بی‌اعتمادی کشورهای آ.سه. آن نسبت به استرالیا در صورت کوتاهی در مقابله با چین است. مسئله آزادی تجارت و عبور و مرور، اعتبار هنجارهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل نیز مسائل مهمی هستند که استرالیایی‌ها در این مناقشه به آن‌ها نظر دارند. اما به هر حال نقش ایالات متحده در بسیج کشورهای همسو با خود در منطقه نظیر استرالیا و ژاپن را نیز نباید نادیده گرفت چرا که آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشور جهان از ابزارهای ویژه خود برای ترغیب یا اجبار کشورها برای همراهی در چنین مأموریت‌هایی برخوردار است. بر این اساس استرالیا از سال ۱۹۸۰ تا به امروز گشت‌های مشترکی را با آمریکا در این منطقه داشته است (Lowy Institute, 2016 & Wesley, 2012: 47).

۹-۵- هند

هند نیز همواره نسبت به تحولات دریای جنوبی چین حساس بوده است. نیروی دریایی هند در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا به نام تأمین امنیت تجاری و حفاظت از منافع این کشور در این منطقه حضور یابد. علاوه بر مسئله خیزش چین که هند را به عنوان یک همسایه، که سابقه درگیری نیز با هم داشته‌اند، به شدت نگران کرده است؛ هندی‌ها از سال ۲۰۱۱ با امضای قراردادی با ویتنام اقدام به اکتشاف نفت و گاز در دریای جنوبی چین کرده‌اند. این اقدام هند از ابتدا با

اعتراض شدید پکن همراه بود اما مقامات دهلی علیرغم همه فشارهای پکن پیوسته تلاش کرده‌اند تا در منطقه حضور داشته باشند. هندی‌ها حضور خود در دریای جنوبی چین و اکتشاف منابع در این منطقه را همواره یک موضوع تجاری جلوه داده‌اند، در حالی که این موضوع از نظر چینی‌ها همواره یک مسئله حاکمیتی تلقی شده است. در ماه ژوئن ۲۰۱۲ وزارت خارجه هند درباره مواضع چین در دریای جنوبی اعلان کرد که خود را نسبت به آزادی دریاها و ترویج رشد غیرانحصاری اقتصادی متعهد می‌داند. روی دیگر سکه حضور هند در این منطقه به تلاش این کشور برای مطرح کردن خود به عنوان یک متعادل کننده^۱ قدرت چین باز می‌گردد. از این جهت هند در دوره اخیر تلاش کرده است تا پیوندهای خود با آ.سه.آن و ایالات متحده را به عنوان دیگر بازیگران حاضر در این منطقه تحکیم بخشد. هند همچنین قراردادهای دفاعی مشترکی را نیز با ژاپن و کره جنوبی به امضا رسانده است (Jansiz & Bahrami, 2015:135 and Pant, 2012).

دیگر بازیگر مهم در منطقه که باید موضع آن در قبال منازعه دریای جنوبی چین را مورد توجه قرار داد کره شمالی است. هرچند این کشور توان دریایی و یا هوایی مداخله مستقیم در دریای جنوبی چین را ندارد اما به دلیل وجود خصومت بین این کشور و آمریکا و متحدان آن، کره شمالی را باید در معادلات منطقه‌ای شرق آسیا همواره مورد توجه قرار داد به ویژه آنکه این کشور از قدرت موشکی و هسته‌ای قابل توجهی نیز برخوردار است. بی تردید کره شمالی از هر امری که توازن منطقه‌ای را به ضرر آمریکا تغییر دهد حمایت خواهد کرد اما شاید در کنار قدرت‌های نظامی بزرگی نظیر چین و روسیه حرف چندانی برای بیان به خصوص در یک مناقشه دریایی نداشته باشد.

۶- نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت جمهوری خلق چین به عنوان یک هژمون در حال ظهور در تلاش است تا با گسترش نفوذ و تسلط خود بر محیط پیرامونی علاوه بر تأمین اهداف حاکمیتی و سرزمینی، اقدام به ثبات‌سازی در این محیط نموده و مانع تسلط آمریکا به عنوان قدرت

مداخله‌گر در سیستم پیرامونی منطقه‌ای خود شود. چین در سه دهه اخیر برای دستیابی به این هدف از سیاست ابهام استراتژیک در منازعه دریای جنوبی پیروی کرده است تا هم منافع خود را تأمین کرده و هم مانع گسست کامل کشورهای پیرامونی از این کشور شود. چین همچنین در تلاش است تا با کشورهای پیرامونی خود به توافقات دوجانبه دست یافته و آنها را از صف متحدان آمریکا جدا سازد و بر این اساس نظمی چینی را بر منطقه حاکم سازد. در این راستا تغییر دولت در فیلیپین و چرخش سیاست خارجی این کشور پس از ۷۰ سال فرصتی طلایی برای چینی‌ها محسوب شده که در صورت برقراری روابطی عادلانه، منصفانه و سودمند برای طرفین، چینی‌ها خواهند توانست مانع از شکل‌گیری کمربندی امنیتی علیه خود در منطقه شوند و به جای آن همکاری با چین را جایگزین سازند. اما باید توجه داشت که این تنها هنگامی ممکن است که دولت دوترته و سیاست‌هایش در فیلیپین تداوم یابد.

ایالات متحده به‌عنوان قدرت نظم‌دهنده به محیط امنیتی آسیا-پاسیفیک به‌دنبال احیاء و تقویت نظم گذشته مبتنی بر تقویت اتحادهای دوجانبه و چندجانبه در پیرامون نزدیک چین است. بر این اساس آمریکا تلاش می‌کند تا علی‌رغم قدرت روز افزون چین در حوزه‌های مختلف نظامی و امنیتی، با تقویت همسایگان این کشور و همچنین گسترش حضور خود در این منطقه قدرت چین را موازنه کند. اما از آنجایی که امروزه چین یکی از محورهای اصلی اقتصاد سرمایه‌داری در جهان است و تا به امروز نیز به استراتژی صلح‌آمیز خود پایبند بوده، لذا ایالات متحده آمریکا سیاست موازنه بدون مهار را در قبال این کشور در پیش گرفته و تا زمانی که چین نظم آمریکایی موجود را به چالش نکشیده است آمریکا نیز به این سیاست خود پایبند خواهد بود. ایالات متحده آمریکا در مرحله اول در دریای جنوبی چین به‌دنبال تضمین پایبندی چین به قوانین بین‌المللی موجود نظیر حقوق دریاها و آزادی تجارت است و به‌صراحت این را اعلام کرده است و موازنه‌سازی با چین در مرحله دوم قرار دارد. آمریکایی‌ها برای موازنه‌سازی در مقابل چین اقدام به بسیج کشورهای پیرامونی و قدرت‌های منطقه‌ای جهت برقراری ائتلاف‌ها و اتحادهایی کرده‌اند و یا پیمان‌های قدیمی را تجدید نموده‌اند. سیاست موازنه بدون مهار به‌دنبال این است که چین را همچنان یک بازیگر مسئولیت‌پذیر در نظام بین‌الملل نگاه دارد.

کشورهایی نظیر مالزی، ویتنام و برونئی نیز در تلاش خواهند بود تا با متوسل شدن به قدرت جمعی آ.سه.آن و دریافت کمک و حمایت از قدرت‌های منطقه‌ای و ایالات متحده موازنه قوا در منطقه را ترمیم کرده و مانع از گسترش سیاست‌های توسعه‌طلبانه پکن شوند. ژاپن به‌عنوان مهمترین قدرت منطقه‌ای رقیب، سعی در بسیج دیگر کشورها علیه چین دارد و متحد اصلی آمریکا در منطقه به‌شمار می‌رود. ژاپن در سال‌های اخیر تلاش زیادی برای احیای قدرت نظامی خود کرده است. دیگر متحد آمریکا در منطقه استرالیا است که به‌دلیل نگرانی از خیزش چین از هم‌اکنون خود را موظف به حضور در دریای جنوبی چین می‌داند و تلاش می‌کند اعتماد کشورهای آ.سه.آن را نیز این‌گونه به دست آورد. از سوی دیگر هند به‌عنوان همسایه غربی چین که اختلافات ارضی بسیاری از گذشته با هم داشته‌اند، در تلاش است تا به کمک آمریکا و کشورهای پیرامونی چین کمربند امنیتی این کشور را تکمیل کرده و یک سیستم امنیتی پیچیده برای کنترل چین به وجود بیاورد. همچنین هندی‌ها در تلاش‌اند تا خود را به‌عنوان موازنه بخش قدرت چین نیز مطرح گردانند.

بی‌تردید مناقشه دریای جنوبی چین در میان مدت و حتی بلند مدت فاصله زیادی با یک نبرد احتمالی دارد و شاید بتوان گفت با توجه به وابستگی متقابل اقتصادی کشورهای منطقه به یکدیگر چنین امری هیچ‌گاه در این منطقه رخ نخواهد داد و کشورهای منطقه همان‌طور که تاکنون با اولویت دادن به منافع اقتصادی، مسائل امنیتی و اقتصادی را از یکدیگر جدا ساخته‌اند، این روند همچنان ادامه خواهد یافت و رشد ابعاد این مناقشه را تنها در حوزه به نمایش گذاشتن قدرت و در نهایت برخی درگیری‌های کوچک بتوان متصور شد. عامل دیگری که امکان هرگونه درگیری بزرگ را دور از ذهن می‌سازد حضور قدرت‌های هسته‌ای در منطقه است. حاصل آنکه وجود قدرت‌های هسته‌ای در منطقه و وابستگی متقابل اقتصادی کشورها به یکدیگر هزینه هرگونه جنگی در منطقه را به حدی بالا برده است که تصور وقوع هرگونه درگیری را به شدت افزایش می‌دهد. لذا رقابت امنیتی و در نهایت جنگ سرد کشورهای حاضر در منطقه حداکثر امکان تنش پایدار در این منازعه می‌تواند باشند. از سوی دیگر امکان‌سنجی ثبات در منطقه با توجه به نگرانی‌های آمریکا و سیاست‌های قاطعانه چین نیز در میان مدت از چشم‌انداز مثبتی برخوردار

نیست. با این شرایط به نظر می‌رسد طرف‌های منازعه تلاش خود را برای کسب امتیازات بیشتر و جلوگیری از پیشروی طرف مقابل بر اساس اقدامات محدود و کنترل شده گذاشته و تغییرات استراتژیک تنها در سطوح دیپلماتیک قابل دستیابی باشند.

۷- قدرتدانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشکده معارف اسلام و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) به دلیل حمایت از انجام پژوهش حاضر سپاسگزاری نمایند.



References

1. Abe, Shinzo, Abe tells Asian leaders of ‘serious concern’ with China posturing in South China Sea, The Japan Times. <https://www.japantimes.co.jp/news/2016/09/07/national/abe-tells-asean-that-japan-is-seriously-concerned-by-south-china-sea-tension/#.WaBffigjE2w>(accessed October 28, 2016)
2. Bader, Jeffrey & Lieberthal, Kenneth & McDevitt, Michael (2014), Keeping the South China Sea in Perspective, Brookings, Washington DC.
3. BBC, Why is the South China Sea contentious, <http://www.bbc.co.uk/news/world-asia-pacific-13748349> (accessed September 8, 2016).
4. Bakhshi, Ahmad (2014), Study of Policies, Strategies and Goals of China in Africa, Geopolitics Quarterly, Volume: 10, No 2, PP 99-136.
5. Beauregard, philippe de (1949), La politique asiatique de lachine, Translation Abbas Agahi, Fondation pour les etudes de defense nationale: Diffuse par la Documentation francaise [in Persian].
6. Blanchard, Ben, Duterte aligns Philippines with China, says U.S. has lost, Reuters <http://uk.reuters.com/article/uk-china-philippines-idUKKCN12K13D>(accessed December 4, 2016).
7. Cahill, Ben (2012), Geopolitics of the South China Sea, Energy Intelligence, Singapore.
8. Cohen, Saul Bernard (2002), Geopolitics of the World System, Translation by Abbas Kardan, Tehran International Studies and Research Institute, First Edition [in Persian].
9. Firstpost, US warship sails close to man-made island in South China Sea, aims to challenge Beijing's territorial claim, <http://www.firstpost.com/world/us-warship-sails-close-to-man-made-island-in-south-china-sea-aims-to-challenge-beijings-territorial-claim-3915815.html>(accessed August 23, 2017).
10. Gomez, Jim, Philippines, US halt plans on joint South China Sea patrols, philstar, <http://www.philstar.com/headlines/2016/10/07/1631266/philippines-us-halt-plans-joint-south-china-sea-patrols> (accessed December 3, 2016).
11. Jansiz, Ahmad & Bahrami, Sajad (2015), The U.S. and China Global Rise, Foreign Relations, Vol. 3 No. 7, 113-146 [in Persian].
12. Jonhson, Jesse, China warns Japan against ‘playing with fire’ in South China Sea, The Japan Times, <http://www.japantimes.co.jp/news/2016/09/30/national/china-warns-japan-playing-fire-south-china-sea/#.WADIOeB942x>(accessed December 1, 2016).
13. Kaplan, Robert D, The South China Sea Is the Future of Conflict, foreignpolicy, <http://foreignpolicy.com/2011/08/15/the-south-china-sea-is-the-future-of-conflict/> (accessed December 8, 2016).
14. Kaviani, Morad & Ghanbarlu, Abdollah & Delalat, Morad (2017), The Influence

- of United States Pacific Approach on The Security of South Western of Asia, *Geopolitics Quarterly*, Volume: 13, No 1, 31-72[in Persian].
15. Khezri, Roya (2012), China and US Strategy in South China Sea, *Journal of Foreign Policy*, Volume 26, Issue 3, Autumn 2012, 743-758[in Persian].
16. Lowy institute, South China Sea, <https://www.lowyinstitute.org/issues/south-china-sea>(accessed December 4, 2016).
17. Mottaghi, Ebrahim & Ahmadi Khoy, Amirreza (2016), Comparative Regionalism, Economic Integration and Security Settlement; Case study: OIC and ASEAN, *Geopolitics Quarterly*, Volume: 11, No 4, 117-147.
18. Noor, Elina, Malaysia: Recalibrating its South China Sea Policy, Asia Maritime Transparency Initiative, <https://amti.csis.org/malaysia-recalibrating-its-south-china-sea-policy/> (accessed December 1, 2016).
19. Panda, Ankit, Japan Set to Intensify South China Sea Involvement, <http://thediplomat.com/2016/09/japan-set-to-intensify-south-china-sea-involvement/> (accessed October 24, 2016).
20. Pant, Harsh V (2012), Understanding India's Interest in the South China Sea: Getting into the Seaweeds, Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C.
21. Petty, Martin & Lema, Karen, Philippines says it rejected China offer of talks on South China Sea, Reuters, <http://www.reuters.com/article/us-southchinasea-ruling-philippines-idUSKCN0ZZ027>(accessed October 27, 2016).
22. Poling, Gergory B (2013), The South China Sea in Focus, Center for Strategic & International Studies. Washington DC.
23. Shahandeh, Behzad (1995), Politics and Government in Southeast Asia, SAMT Publications, Tehtan, Iran [in Persian].
24. Shariati, Shahrooz & Pournajafi, Vajihe Sadat (2015), The Strategic Capacity of Iran in the Peaceful Rise Doctrine of China, *Geopolitics Quarterly*, Volume 11, Number 3, 139 – 169.
25. Shim, Elizabeth, Chinese boats attack Vietnamese fishermen in South China Sea, UPI, Website: <https://www.upi.com/Chinese-boats-attack-Vietnamese-fishermen-in-South-China-Sea/8561498755312/>(accessed August 23, 2017).
26. Singh, Abhiji (2015), An Indian Maritime Strategy for an Era of Geopolitical Uncertainty, Institute for Defence Studies and Analyses, *Journal of Defence Studies*, Vol. 9, No. 4, pp: 7-19.
27. Stashwick, Steven, Leveraging US Military Power in South China Sea, <http://thediplomat.com/2017/08/leveraging-us-military-power-in-south-china-sea/>(accessed August 23, 2017).
28. Roach, J. Ashley (2014), Malaysia and Brunei: An Analysis of their Claims in the South China Sea, Center for Naval Analyses, Washington.
29. Wesley, Michael (2012), Australia's interests in the South China Sea, Australian National University, National Security College, Canberra.

30.Zhenmin, Liu (2016), Vice Foreign Minister Liu Zhenmin at the Press Conference on the White Paper Titled China Adheres to the Position of Settling Through Negotiation the Relevant Disputes Between China and the Philippines in the South China Sea, Ministry of Foreign Affairs, the People's Republic of China, http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjdt_665385/zyjh_665391/t1381980.shtml(accessed October 28, 2016).

